

به دلیل بدهی یک میلیاردی شهرداری منطقه ۶ به پیمانکار اقامتگاه ۱۵ صفحه

همراه سرای بیماران جوادا الائمه (ع) تعطیل شد



۹ صفحه
فروش گل های مصنوعی پاساژ شیرازی
در بازار تهران کاهش یافته است
فصل بی رونق گل

سعید غلامحسینی / شهروند

۲ صفحه
رئیس شورای هماهنگی
تبلیغات اسلامی استان تهران اعلام کرد:
سخنرانی زینب سلیمانی
و حسن روحانی
در مراسم ۲۲ بهمن

۱۱ صفحه
در جشن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
در جمعیت هلال احمر مطرح شد:
انقلاب اسلامی هر روز
پرشکوه تر ادامه می یابد

۷ و ۶ صفحه
چه فیلم هایی دست پر
به خانه می روند؟
شانس های سیمرغ
در جشنواره فجر سی و هشتم

۱۳ صفحه
۸ ضلعی قدرت
برای صندلی وسوسه کننده

← از شهردار مشهد تا رئیس کنونی فدراسیون و مدیران سابق استقلال و پرسپولیس؛ همه ادعای مدیریت فدراسیون فوتبال را دارند

۱۶ صفحه
شهرتنگ

شهرتنگ بذله گو
به شب هزار و یکم رسید



۲ صفحه
شورای نگهبان از تأیید صلاحیت های جدید خبر داده است
لیست پیشنهادی اصولگرایان
برای اصلاح طلبان

یادداشت
طرح ملی نجات دریاچه ارومیه
تجربه تلفیق دانش با تلاش جهادی

محمد مسعودنجری، مدیر دفتر برنامه ریزی و تلفیق ستاد احیای دریاچه ارومیه در نگاه اول فن، به دریاچه ارومیه نباید به صرف یک پیکره آبی پهناتور و یک پدیده منحصر به فرد زیست محیطی با آوازه بین المللی نگریست؛ بلکه این دریاچه به پشتوانه تاریخ پر فراز و نشیبی که شاهد آن بوده، با هویت، باورها، اعتقادات و فرهنگ مردم شریف آذربایجان و ایران عجین شده است. بیراه نیست اگر بگوییم دریاچه ارومیه همانند نهال بالنده انقلاب شکوهمند اسلامی، امروز به محوری بی بدیل برای اتحاد و انسجام مردم ایران برای اثبات شعار متعالی «مما یتوابعنا» تبدیل شده است. دریاچه طرح ملی نجات دریاچه ارومیه به کزات سخن گفته شده است. نگاهی عمیق به تجارب مشابه بین المللی در مقابله با چالش های زیست محیطی نشان می دهد آنچه این طرح را از پروژه های مشابه بین المللی متمایز می کند، تدبیر جهادی و اتحاد توأمان دولت و مردم در طراحی و اجرای به موقع طرح است؛ تدبیر و اتحادی که وجود آن وادار تبلور ارزش های اصیل و متعالی انقلاب اسلامی در روح و جان ایرانیان است. چه افتخاری بالاتر از اینکه سال گذشته به یمن ۶ سال همدلی تاریخ ساز مردم فهیم آذربایجان و زحمات شبانه روزی فرزندان نخبه و غیر ایرانی اسلامی در طراحی و اجرای تعداد کثیری زیر پروژه که به مثابه چرخ دنده های یک ماشین سترگ هستند، در آستانه گام دوم انقلاب اسلامی نظاره گر نجات دریاچه ارومیه از بحران حادث شده برای آن بودیم تا دوباره بارقه های امید به تحقق احیای کامل آن در قلب دوستدارانش بدرخشد. کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه، با تمسک به نخستین و مهم ترین توصیه رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که «امید و نگاه خوش بینانه به آینده است» ضمن اذعان به این نکته که یقیناً هر طرحی همواره واجد بهبود در پشتوانه دانشی و روش های اجرائی است و با ادای احترام به تمامی بزرگوارانی که در سال های اجرای طرح با نقد سازنده خود، به پربارتر شدن آن یاری رسانده اند، بنیاد ادبانه و محوری سازمان حفاظت محیط زیست و با هدف زمینه سازی برای حرکتی انقلابی در مدیریت نوین تالاب ها و دریاچه های کشور، «مرکز ملی هماهنگی، پایش و آینده پژوهی دریاچه ارومیه» راه اندازی کرده و ضمن تزریق عصاره هزاران نفر ساعت تجربه بومی طرح نجات دریاچه ارومیه به رگ های آن، آن را به بستری برای امکان فعالیت پویای جوانان پرامید و انقلابی ایران اسلامی تبدیل کند. مرکزی که با تلفیق نگاه های ملی و منطقه ای بتواند به نوبه خود تکلیف خویش را در قبال جامعه عمل پوشاندن به منویات بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایفا کند. به امید روزی که مقارن با جشن پیروزی انقلاب اسلامی، مفتخر به اعلام خبر احیای پایدار دریاچه ارومیه باشیم. □

۲ صفحه
شورای نگهبان از تأیید صلاحیت های جدید خبر داده است
لیست پیشنهادی اصولگرایان
برای اصلاح طلبان

یادداشت
به بهانه انتشار شماره ۱۰۰۰ «شهرتنگ»
برای سرکردن زمستان

سید علی میرفتحاح
سردبیر روزنامه اعتماد

جمالت بی ادبانه است، حتی اگر مردم از گفتار و کردارش ریشه برونند و در مقابل مسخره بازی اش از خنده روده تر شوند، نسبتی با طنز و طبیعت ندارد. طنز و طبیعت اولین خصوصیتش این است که آلوده به بی ادبی نباشد و از مرزهای اخلاق متعارف رد نشود. آن مجالش نیست تا درباره اقتضانات و خصوصیات طنز بنویسیم، احتمالاً خودتان از من بهتر بدانید، صرفاً از این موقعیت استفاده می کنم و به دوستانم و به محدود خوانندگانی که هنوز روزنامه می خوانند، تذکر می دهم که این متاع پرمتشتری که در دنیای مجازی و در میان عوام بازارش گرم است، طنز نیست، مطلقاً طنز نیست. خیر و برکت که ندارد، سهل است، خطرناک و آسیب زنده است. بدترین آسیبش همین که سطح سلیقه عمومی را نازل می کند و «مسئولیت» را از روی دوش مردم برمی دارد، بی فکر و ذکرشان می کند. ما تاریخ ادبیات مان پر است از طنزهای مصلحانه و شوخی های خیرخواهانه. در وادی طنز و طبیعت عارفان و متفکران و حکیمان بزرگ فرس رانده اند. اکبری چون مولوی، سعدی، حافظ، مولانا و عبید زاکانی سردمدار طنز و طبیعت بوده اند و گاه بسیاری از رازهای حکمی و تاریخی و سیاسی را در حقه هایی از داستان و مطایبه پوشیده اند تا صحیح و سالم به ما بعد از ما برسد. در همین عهد مشروطه نیز، که روزنامه ها دایرمدار حرکت های مردمی شدند، مشایخی چون دهخدا و سید اشرف الدین قزوینی و ملک الشعراء بهار و ایرج میرزا میاندار طنز و بذله گویی شدند. اتفاق بد امروز این نیست که مجلس گرم کن ها، لوده ها، بانمک ها، هجوگوا، بی ادبان جای ادیبان و طنزان را تنگ کرده اند. نه کسی جای کسی را تنگ نمی کند، به تعبیر خواجه از ازل تا به ابد فرصت درویشان است.

دوره ما طوری بار آمده که در هیچ موقع و دوره ای شوخی و خنده را از خود دور نکنند. بعضی ها می گویند این یک جور مکانیسم دفاعی است که ایرانیان در طول تاریخ سخت و صعب خود هوشمندانه ابداعش کرده اند و در موقع لزوم، به خصوص در مواقع بدبختی به کمکش زمستان را سرکنند و خستگی ها را درکنند. ما شوخی زیاد می کنیم، لطیفه زیاد می سازیم، برای عمرو و زید هم مضمون های نو به نو زیاد کوک می کنیم، حتی گاهی از مرزهای اخلاقی می گذریم و به هجو و مسخرگی و لودگی مشغول می شویم. در این روزها هستند هجوگویان پرکاری که «شوخی سیاه» می سازند، حرف های زشت و بد و خطرناک و آمیخته به پلیدی را در لاف شوخی و طنز می پیچند و به بهای امید به مردم می فروشند. درست است که ظاهر خیلی از پیام های موبایلی و پست های اینترنتی به طنز می ماند. حتی بالای صفحه شان می نویسند «طنز» اما کسی که حرف زشت می زند، کسی که توی دل مردم را خالی می کند، کسی که دیگری را بی حرمت می کند و از تهمت زدن ابایی ندارد، کسی که گفته هایش لبریز از کلمات رکبک و